

## ضرب المثل های فارسی<sup>۱</sup>

### « الف »

آب از دستش نمیچکه !  
آب از سر چشمه گله !  
آب از آب تکان نمیخوره !  
آب از سرش گذشته !  
آب پاکی روی دستش ریخت !  
آب در کوزه و ما تشنه لبان میگردیم !  
آب را گل آلود میکنه که ماهی بگیره !  
آب زیر پوستش افتاده !  
آب که یه جا بمونه، میکنده .  
آیکش و نگاه کن که به کفگیر میگه تو سه سوراخ داری !  
آب که از سر گذشت، چه يك ذرع چه صد ذرع - چه يك ني چه صد ني !  
آب که سر بالا میره، قورباغه ابوعطا میخونه !  
آب نمي بينه و گرنه شناگر قابليه !  
آبی از او گرم نمیشه !  
آتش که گرفت، خشك و تر میسوزد !  
آخر شاه منشي، کاه کشي است !  
آدم با کسی که علي گفت، عمر نمیگه !  
آدم بد حساب، دوبار میده !  
آدم تنبل، عقل چهل وزیر داره !  
آدم خوش معامله، شريك مال مردمه !  
آدم دست پاچه، کار را دوبار میکنه !  
آدم زنده، زندگي میخواد !  
آدم گدا، اینهمه ادا ؟!  
آدم گرسنه، خواب نان سنگك مي بينه !  
آدم ناشي، سرنا را از سر گشادش میزنه !  
آرد خودمونو بیختیم، الك مونو آویختیم !  
آرزو بر جوانان عیب نیست !  
آستین نو پلو بخور !  
آسوده کسی که خر نداره --- از کاه و جوش خبر نداره !  
آسه برو آسه بیا که گربه شاخ نزنه !  
آشپز که دوتا شد، آش یا شوره یا بي نمك !  
آش نخورده و دهن سوخته !  
آفتابه خرج لحیمه !  
آفتابه لگن هفت دست، شام و ناهار هیچی !  
آفتابه و لولهنگ هر دو يك کار میکنند، اما قیمتشان موقع گرو گذاشتن معلوم میشه !  
آمدم ثواب کنم، کباب شدم !  
آمد زیر ابروشو برداره، چشمش را کور کرد !  
آنانکه غني ترند، محتاج ترند !

<sup>۱</sup> برگرفته از سایت تیان

آنچه دلم خواست نه آن شد --- آنچه خدا خواست همان شد .

آنرا که حساب پاکه، از محاسبه چه پاکه ؟!

آنقدر بایست، تا علف زیر پات سبز بشه !

آنقدر سمن هست، که یاسمن توش گمه !

آنقدر مار خورده تا افعی شده !

آن ممه را لولو برد !

آنوقت که جیك جیك مستانت بود، یاد زمستانت نبود ؟

آواز دهل شنیده از دور خوشه !

اجاره نشین خوش نشینه !

ارزان خری، انبان خری !

از اسب افتاده ایم، اما از نسل نیفتاده ایم !

از اونجا مونده، از اینجا رونده !

از اون تترس که های و هوای داره، از اون بترس که سر به تو داره !

از این امامزاده کسی معجز نمی بینه !

از این دم بریده هر چی بگی بر میاد !

از این ستون بآن ستون فرجه !

از بی کفنی زنده ایم !

از دست پس میزنه، با پا پیش میکشه !

از تنگی چشم پیل معلوم شد --- آنانکه غنی ترند محتاج ترند !

از تو حرکت، از خدا برکت .

از حق تا نا حق چهار انگشت فاصله است !

از خر افتاده، خرما پیدا کرده !

از خرس موئی، غنیمته !

از خر میپرستی چهارشنبه کیه ؟!

از خودت گذشته، خدا عقلی به بچه هات بده !

از درد لا علاجی به خر میگو خانمباجی !

از دور دل و میبره، از جلو زهره رو !

از سه چیز باید حذر کرد، دیوار شکسته، سگ درنده، زن سلیطه !

از شما عباسی، از ما رقاصی !

از کوزه همان برون تراود که در اوست ! (( گر دایره کوزه ز گوهر سازند ))

از کیسه خلیفه می بخشه !

از گدا چه يك نان بگیرند و چه بدهند !

از گیر دزد در آمده، گیر رمال افتاد !

از ماست که بر ماست !

از مال پس است و از جان عاصی !

از مردی تا نامردی يك قدم است !

از من بدر، به جوال گاه !

از نخورده بگیر، بده به خورده !

از نو کیسه قرض مکن، قرض کردی خرج نکن !

از هر چه بدم اومد، سرم اومد !

از هول هلیم افتاد توی دیگ !

از يك گل بهار نمیشه !

از این گوش میگیره، از آن گوش در میکنه !

اسباب خونه به صاحبخونه میره !

اسب پیشکشی رو، دندوناشو نمیشمرند !  
 اسب ترکمنی است، هم از توبره میخوره هم از آخور !  
 اسب دهنده جو خود را زیاد میکنه !  
 اسب را گم کرده، پی نعلش میگردد !  
 اسب و خر را که یکجا ببندند، اگر همبو نشند همخو میشند !  
 استخري که آب نداره، اینهمه قورباغه میخواد چکار ؟!  
 اصل کار برو روست، کچلي زیر پوست !  
 اکبر ندهد، خدای اکبر بدهد !  
 اگر بیل زنی، باغچه خودت را بیل بزنی !  
 اگر برای من آب نداره، برای تو که نان داره !  
 اگر بیوشی رختی، بنشیني به تختی، تازه می بینمت بچشم آن وختی !  
 اگه باباشو ندیده بود، ادعای پادشاهی میکرد !  
 اگه پشیمونی شاخ بود، فلانی شاخش بآسمان میرسید !  
 اگه تو مرا عاق کنی، منم ترا عوق میکنم !  
 اگر جراحی، پیزی خود تو جا بنداز !  
 اگه خدا بخواهد، از تر هم میدهد !  
 اگه خاله ام ریش داشت، آقا دائیم بود !  
 اگه خیر داشت، اسمشو می گذاشتند خیرالله !  
 اگر دانی که نان دادن ثواب است --- تو خود میخور که بغدادت خرابست !  
 اگه دعای بچه ها اثر داشت، یک معلم زنده نمی موند !  
 اگه زاغی کنی، روقی کنی، میخورمت !  
 اگه زری بیوشی، اگر اطلس بیوشی، همون کنگر فروشی !  
 اگه علی ساریونه، میدونه شترو کجا بخوابونه !  
 اگه کلاغ جراح بود، ماتحت خودشو بخیه میزد .  
 اگه لالائی بلدی، چرا خوابت نمیره !  
 اگه لر بازار نره بازار میگنده !  
 اگه مردی، سر این دسته هونگ ( هاون ) و بشکن !  
 اگه بگه ماست سفیده، من میگم سیاهه !  
 اگه مهمون یکی باشه، صاحبخونه برایش گاو می کشه !  
 اگه نخوردیم نون گندم، دیدیم دست مردم !  
 اگه نی زنی چرا بابات از حصه مرد !  
 اگه هفت تا دختر کور داشته باشه، یکساعته شوهر میده !  
 اگه همه گفتند نون و پنیر، تو سرت را بگذار زمین و بمیر !  
 امان از خانه داری، یکی میخري دو تا نداری !  
 امان ازدوغ لیلی ، ماستش کم بود آبش خیلی !  
 انگور خوب، نصیب شغال میشه !  
 اوسا علم ! این یکی رو بکش قلم !  
 اولاد، بادام است اولاد اولاد، مغز بادام !  
 اول بچش، بعد بگو بی نمکه !  
 اول برادريتو ثابت کن، بعد ادعای ارث و ميراث کن !  
 اول بقالی و ماست ترش فروشی !  
 اول پیاله و بد مستی !  
 اول ، چاه را بکن، بعد منار را بدزد !  
 ای آقای کمر باریک، کوچه روشن کن و خانه تاریک !  
 این تو بمیری، از آن تو بمیری ها نیست !

اینجا کاشون نیست که کپه با فعله باشه !  
این حرفها برای فاطمی تنبون نمیشه !  
این قافله تا به حشر لنگه !  
اینکه برای من آوردی، ببر برای خاله ات !  
اینو که زائیدی بزرگ کن !  
این هفت صنار غیر از اون چارده شی است !  
اینهمه چریدی دنیه ات کو ؟!  
اینهمه خر هست و ما پیاده میریم !

## « ب »

با آل علی هر که در افتاد ، ور افتاد .  
با اون زیون خوشت، با پول زیادت، یا با راه نزدیک !  
با این ریش میخواهی بری تجریش ؟  
با پا راه بری کفش پاره میشه، با سر کلاه !  
با خوردن سیرشده با لیسیدن نمیشی !  
باد آورده را باد میبرد !  
با دست پس میزنه، با پا پیش میکشه !  
بادنجان بم آفت ندارد !  
بارون آمد، ترکها بهم رفت !  
بار کج به منزل نمیرسد !  
با رمال شاعر است، با شاعر رمال، با هر دو هیچکدام با هر هیچکدام هر دو !  
بازی اشکنک داره ، سر شکستنک داره !  
بازی بازی، با ریش بابا هم بازی !  
با سیلی صورت خودشو سرخ نگهمیداره !  
با کدخدا بساز، ده را بچاپ !  
با گرگ دنیه میخوره، با چوپان گریه میکنه !  
بالابالاها جاش نیست، پائین پائین ها راش نیست !  
بالاتو دیدیم ، پائینتم دیدیم !  
با مردم زمانه سلامی و والسلام .  
تا گفته ای غلام توام، میفروشت !  
با نردبان به آسمون نمیشه رفت !  
با همین پرو پاچین، میخواهی بری چین و ماچین ؟  
باید گذاشت در کوزه آبش را خورد !  
با یکدست دو هندوانه نمیشود برداشت !  
با یک گل بهار نمیشه !  
با یک گل بهار نمیشه !  
با یک گل بهار نمیشه !  
به اشتباهی مردم نمیشود نان خورد !  
به بهلول گفتند ریش تو بهتره یا دم سگ ؟ گفت اگر از پل جستم ریش من و گرنه دم سگ !  
بجای شمع کافوری چراغ نفت میسوزد !  
بچه سر پیری زنگوله پای تابوته !  
بچه سر راهی برداشتم پسر بچه، شوهرم شد !  
بخور و بخواب کار منه، خدا نگهدار منه !

بد بخت اگر مسجد آدینه بسازد --- یا طاق فرود آید، یا قبله کج آید !  
 به درویشه گفتند بساطتو جمع کن ، دستشو گذاشت در دهنش !  
 بدعای گریه کوره بارون نمیداد !  
 بدهکار رو که رو بدی طلبکار میشه !  
 برادران جنگ کنند، ابلهان باورکنند !  
 برادر پشت ، برادر زاده هم پشت  
 خواهر زاده را با زر بخر با سنگ بکش!  
 برادری بجا، بزغاله یکی هفت صنار !  
 برای کسی بمیر که برات تب کنه !  
 برای همه مادری، برای ما زن بابا !  
 برای يك بی نماز، در مسجد و نمی بندند !  
 برای یه دستمال قیصریه رو آتیش میزنه !  
 بر عکس نهند نام زنگی کافور !  
 به رویاها گفتند شاهدت کیه ؟ گفت: دمیم !  
 بزبون خوش مار از سوراخ در میاد !  
 بزك نمیر بهار میاد --- کنیزه با خیار میاد !  
 بزگر از سر چشمه آب میخوره !  
 به شتره گفتند شاشت از پسه ، گفت : چه چیزم مثل همه کسه ؟!  
 به شتر مرغ گفتند بار ببر، گفت : مرغم، گفتند : ببر، گفت : شترم !  
 بعد از چهل سال گدایی، شب جمعه را گم کرده !  
 بعد از هفت کره، ادعای بکارت !  
 بقاطر گفتند بابات کیه ؟ گفت : آقاداتیم اسبه !  
 به کیشی آمدند به فیشی رفتند !  
 به گریه گفتند گهت درمونه، خاک پاشید روش !  
 به کچله گفتند : چرا زلف نمیزاری ؟ گفت : من از این قرنتی گیرها خوشم نمیداد !  
 به كك بنده که رقااص خداست !  
 بگو نبین، چشممو هم میگذارم، بگو نشنو در گوشمو میگیرم، اما اگر بگی نفهمم، نمیتونم !  
 بگیر و ببند بده دست پهلوان !  
 بلبل هفت تا بچه میزاره، شیش تاش سسکه، یکیش بلبل !  
 بمالت نناز که بیک شب بنده، به حسنت نناز که بیک تب بنده !  
 بمایه میکه تو در نیا من در میام !  
 بمرغشان کیش نمیشه گفت !  
 بمرگ میگیره تا به تب راضی بشه !  
 بوجار لنجونه از هر طرف باد بیاد، بادش میده !  
 بهر کجا که روی آسمان همین رنگه !  
 به یکی گفتند : سرکه هفت ساله داری ؟ گفت : دارم و نمیدم، گفتند : چرا ؟ گفت : اگر میدادم هفت ساله نمیشد !  
 به یکی گفتند : بابات از گرسنگی مرد . گفت : داشت و نخورد ؟ !  
 بمیر و بدم !  
 به گاو و گوسفند کسی کاری نداره !  
 بیله دیگ، بیله چغندر !

» پ «

پا را به اندازه گلیم باید دراز کرد !

پای خروستو ببند، بمرغ همسایه هیز نگو !  
 پایین پایین ها جاش نیست، بالا بالا ها راش نیست !  
 پز عالی، جیب خالی !  
 پس از چهل سال چارواداری، الاغ خودشو نمیشناسه !  
 پس از قرنی شنبه به نوروز میافته !  
 پستان مادرش را گاز گرفته !  
 پسر خاله دسته دیزی !  
 پسر زائیدم برای رندان، دختر زائیدم برای مردان، موندم سفیل و سرگردان !  
 پدر کو ندارد نشان از پدر --- تو بیگانه خوانش نخوانش پسر !  
 پشت تاپو بزرگ شده !  
 پنج انگشت برادرند، برابر نیستند !  
 پوست خرس زده میفروشه !  
 پول است نه جان است که آسان بتوان داد !  
 پول پیدا کردن آسونه، اما نگهداریش مشکله !  
 پول حرام، یا خرج شراب شور میشه یا شاهد کور !  
 پولدارها به کیاب، بی پولها به بوی کیاب ،  
 پول ما سکه عُمَر داره !  
 پیاده شو با هم راه بریم !  
 پیاز هم خودشو داخل میوه ها کرده !  
 پی خر مرده میگرده که نعلش را بکنه !  
 پیراهن بعد از عروسی برای گل منار خویه !  
 پیرزنه دستش به درخت گوجه نمیرسید، می گفت : ترشی بمن نمیسازه !  
 پیش از آخوند منبر نرو !  
 پیش رو خاله، پشت سر چاله !  
 پیش قاضی و معلق بازی !

» ت «

تا ابله در جهانه، مفلس در نیمانه !  
 تابستون پدر یتیمونه !  
 تا پریشان نشود کار بسامان نرسد !  
 تا تریاق از عراق آرند، مار گزیده مرده باشد !  
 تا تنور گرمه نون و بچسبون !  
 تا چراغ روشنه جونورها از سوراخ میان بیرون !  
 تا شغال شده بود به چنین سوراخی گیر نکرده بود !  
 تا کرکس بچه دارشد، مردار سیر نخورد !  
 تا گوساله گاو بشه ، دل مادرش آب میشه !  
 تا مار راست نشه توی سوراخ نمیره !  
 تا نازکش داری نازکن، نداری پاهاتو دراز کن !  
 تا نباشد چیزکی مردم نگویند چیزها !  
 تا هستم بریش تو بستم ! تب تند عرقش زود در میاد !  
 تخم دزد، شتر دزد میشه !  
 تخم نکرد نکرد وقتی هم کرد توی کاهدون کرد !  
 تا تو فکر خر بکنی ننه، منو در بدر میکنی ننه !  
 ترب هم جزء مرکبات شده !

ترتيزك خريدم قاتق نونم بشه، قاتل جونم شد !  
تره به تخمش ميره، حسني به باباش !  
تعارف كم كن و بر مبلغ افزا !  
تغاري بشكنه ماستي بريزد --- جهان گردد به كام كاسه ليسان !  
تف سر بالا، بر ميگرده بريس صاحبش !  
تلافي غوره رو سر كوره در مياره !  
تنبان مرد كه دو تا شد بفكر زن دوم ميافته !  
تنبل مرو به سايه، سايه خودش ميايه !  
تنها بقاضي رفته خوشحال برميگرده !  
تو از تو، من از بيرون !  
تو بگو (( ف )) من ميگم فرحزاد !  
تويه گرگ مرگه !  
تو كه ني زن بودي چرا آقا دائيت از حصبه مرد !  
تومون خودمونو ميكشه، بيرونمون مردم را !  
توي دعوا نون و حلوا خير نميكنند !

« ج »

جا تره و بچه نيست !  
جاده دزد زده تا چهل روز امنه !  
جايي نميخوايه كه آب زيرش بره !  
جايي كه ميوه نيست چغندر ، سلطان مركباته !  
جواب ابلهان خاموشيست !  
جواب هاي، هويه !  
جواني كجائي كه يادت بخير !  
جوجه را آخر پائيز ميشمرند !  
جوجه همسشه زير سبد نميمونه !  
جون بعزرائيل نميده !  
جهود، خون ديده !  
جهود، دعاش را آورده !  
جييش تار عنكبوت بسته !  
جيگر جيگره ، ديگر ديگره !

« چ »

چار ديواري اختياري !  
چاقو دسته خودشو نميبره !  
چاه كن هميشه ته چاهه !  
چاه مكن بهر كسي، اول خودت، دوم كسي !  
چاه نكنده منار دزدیده !  
چرا توپچي نشدي !  
چراغي كه به خونه رواست، به مسجد حرام است !  
چشته خور بدتر از ميراث خوره !  
چشم داره نخودچي، ابرو نداره هيچي !  
چشمش آلبالو گيلاس مي چينه !

چشمش هزار کار میکنه که ابروش نمیدونه !  
 چغندر گوشت نمیشه، دشمنم دوست نمیشه !  
 چنار در خونه شونو نمي بينه !  
 چوب خدا صدا نداره ، هر کي بخوره دوا نداره !  
 چوب دو سر طلا ست !  
 چوب را که برداري، گربه دزده فرار میکنه !  
 چوب معلم گله، هر کي نخوره خله !  
 چو به گشتي، طبيب از خود میازار --- چراغ از بهر تاریکی نگه دار !  
 چو دخلت نیست خرج آهسته تر کن --- که گوهر فرو شست یا پيله ورا!  
 چه خوشست میوه فروشي --- گر کس نخرد خودت بنوشي !  
 چه عزائست که مرده شور هم گریه میکنه !  
 چه علي خواجه، چه خواجه علي !  
 چه مردی بود کز زني کم بود !  
 چیزی که شده پاره، وصله ور نمي داره !  
 چیزی که عوض داره گله نداره !

## « خ »

خار را در چشم دیگران مي بينه و تیر را در چشم خودش نمي بينه !  
 خاشاک به گاله ارزونه، شنبه به جهود !  
 خاك خور و نان بخیلان مخور ! (( ... خار نه اي زخم ذیلان مخور ))  
 خاك کوچه برای باد سودا خویه !  
 خال مهرپایان سیاه و دانه فلغل سیاه --- هر دو جانشوز است اما این کجا و آن کجا ؟!  
 خاله ام زائیده، خاله زام هو کشیده !  
 خاله را میخواهند برای درز ودوز و گرنه چه خاله چه یوز !  
 خاله سوسکه به بچه اش میگه : قربون دست و پای بلوریت !  
 خانه اي را که دو کدبانوست، خاك تا زانوست !  
 خانه اگر پر از دشمن باشه بهتره تا خالي باشه !  
 خانه خرس و بادیه مس ؟  
 خانه داماد عروسیست، خانه عروس هیچ خبری نیست !  
 خانه دوستان بروب و در دشمنان را مکوب !  
 خانه قاضي گردو بسپاره شماره هم داره !  
 خانه کلیمي نرفتم وقتی هم رفتم شنبه رفتم !  
 خانه نشینی بي بي از بي چادریست !  
 خانه همسایه آش میپزند بمن چه ؟!  
 خدا به آدم گدا، نه عزا بده نه عروسي !  
 خدا برف را به اندازه بام میده !  
 خدا جامه میدهد کو اندام ؟ نان میدهد کو دندان ؟  
 خدا خر را شناخت، شاخش نداد !  
 خدا داده بما مالي، يك خر مانده سه تا نالي !  
 خدا دیر گیره، اما سخت گیره !  
 خدا را بنده نیست !  
 خدا روزي رسان است، اما!هنی هم مي خواد !  
 خدا سرما را بقدر بالا پوش میده !  
 خدا شاه دیواری خراب کنه که این چاله ها پر بشه !

خدا گر ببندد ز حکمت دري --- ز رحمت گشاید در دیگری !  
 خدا میان دانه گندم خط گذاشته !  
 خدا میخواهد بار را بمنزل برساند من نه، يك خر دیگه !  
 خدا نجار نیست اما در و تخته رو خوب بهم میندازه !  
 خدا وقتی بخواد بده، نمیپرسه تو کی هستی ؟  
 خدا وقتی ها میده، ور ور جماران هم ، ها میده !  
 خدا همه چیز را به يك بنده نمی ده !  
 خدا همونقدر که بنده بد داره، بنده خوب هم داره !  
 خدایا آنکه را عقل دادی چه ندادی و آنکه را عقل ندادی چه دادی ؟ ((خواجه عبدالله انصاري ))  
 خدا به عقل زیاد بتو بده به پول زیاد بمن !  
 خر، آخور خود را گم نمیکنه !  
 خراب بشه باغي که کلیدش چوب مو باشه !  
 خر، ار جل ز اطللس بپوشد خر است !  
 خر است و يك کیله جو !  
 خر از لگد خر ناراحت نمیشه !  
 خر باربر، به که شیر مردم در !  
 خر به بوسه و پیغام آب نمی خوره !  
 خریزه شیرین مال شغاله !  
 خریزه که خوردی باید پای لرزش هم بشینی !  
 خریزه میخواهی یا هندوانه : هر دو دانه !  
 خربارو باقلا بار کن !  
 خر، پایش يك بار به چاله میره !  
 خر که از کیسه مهمان بود --- حاتم طایی شدن آسان بود !  
 خر چه داند قیمت نقل و نبات ؟  
 خر خالی یرقه میره !  
 خر، خسته - صاحب خر، ناراضی !  
 خر خفته جو نمی خوره !  
 خر دیزه است، به مرگ خودش راضی است تا ضرر بصاحبش بزنه !  
 خر را با آخورمیخوره، مرده را با گور !  
 خر را جایی می بندند که صاحب خر راضی باشه !  
 خر را که به عروسی میبرند، برای خوشی نیست برای آبکشی است !  
 خر را گم کرده پی نعلش میگردد !  
 خر، رو به طویله تند میره !  
 خرس، تخم میکنه یا بچه ؟ از این دم بریده هر چی بگی برمیاد !  
 خرس در کوه، بو علی سیناست !  
 خرس شکار نکرده رو پوستشو نفروش !  
 خر سواری را حساب نمیکنه !  
 خر، سی شاهی ، پالون دو زار !  
 خر کریم را نعل کردن !  
 خر که جو دید، کاه نمیخوره !  
 خر، که علف دید گردن دراز میکنه !  
 خر گچ کش روز جمعه از کوه سنگ میاره !  
 خر لخت را پالانشو بر نمیذارند!  
 خر ما از کرگی دم نداشت !  
 خر ناخنکی صاحب سلیقه میشود !

خروار نمکه، مثقال هم نمکه !  
 خر وامانده معطل چشمه !  
 خروسی را که شغال صبح میبهره بگذار سر شب ببره !  
 خر، همان خره پالانش عوض شده !  
 خریت ارث نیست بهره خداداده س !  
 خری که از خری وابمونه باید یال و دمشو برید !  
 خوشبخت آنکه خورد و کشت، بدبخت آنکه مرد و هشت !  
 خواب پاسبان، چراغ دزده !  
 خنده کردن دل خوش میخواد و گریه کردن سر وچشم !  
 خواهر شوهر، عقرب زیر فرش !  
 خواست زیر ابروشو برداره، چشماشو کور کرد !  
 خواهی نشوی رسوا هم رنگ جماعت شو !  
 خوبی لر به آنست که هر چه شب گوید روزنه آنست !  
 خودتو خسته بین، رفیقتو مرده !  
 خودشو نمیتونه نگهداره چطور منو نگهداره ؟  
 خود گوئی و خود خندی، عجب مرد هنر مندی !  
 خودم کردم که لعنت بر خودم باد !  
 خوردن خوبی داره ، پس دادن بدی !  
 خوشا بحال کسانی که مردند و آواز ترا نشنیدند !  
 خوشا چاهی که آب از خود بر آرد !  
 خوش بود گر محک تجربه آید بمیان --- تا سیه روی شود هر که دراو غش باشد .  
 خوش زبان باش در امان باش !  
 خولی بکفم به که کلنگی بهوا !  
 يك ده آباد به از صد شهر خراب !  
 خونسار است و يك خرس !  
 خیر در خانه صاحبش را میشناسد !  
 خيك بزرگ، روغنش خوب نمیشه !

« د »

دادن بدیوانگی گرفتن بعاقلي !  
 دارندگیست و برازندگی !  
 داری طرب کن، نداری طلب کن !  
 داشتم داشتم حساب نیست، دارم دارم حساب !  
 دانا داند و پرسد نادان نداند و نپرسد !  
 دانا گوشت میخورد نادان چغندر !  
 دانه فلفل سیاه و خال مهرویان سیاه --- هر دو جانشوز است اما این کجا و آن کجا !  
 دایه از مادر مهربانتر را باید پستن برید !  
 دختر، تخم تر تیزک است !  
 دختر تنبل، مادر کدبانو را دوست داره !  
 دخترمیخواهی ماماش را بین --- کرباس میخواهی پهناش را بین !  
 دختر همسایه هر چه چل تر برای ما بهتر !  
 دختری که مادرش تعریف بکنه برای آقا دائیش خوبه !  
 درازی شاه خانم به پهنای ماه خانم در !  
 در بیابان گرسنه را شلغم پخته به ز نقره خام !

در بیابان لنگه کفش، نعمت خداست !  
 در پس هر گریه آخر خنده ایست !  
 در جنگ، حلوا تقسیم نمیکنند !  
 در جوانی مستی، در پیری سستی، پس کی خدا پرستی ؟!  
 در جهان هر کس که داره نان مفت، میتواند حرفهای خوب گفت !  
 در جهنم عقرب هست که از دستش به مار غاشیه پناه میبرند !  
 در جیبش را تار عنکبوت گرفته است !  
 در چهل سالگی طنبور میآموزد در گور استاد خواهد شد !  
 در حوضی که ماهی نیست ، قوریغه سپهسالاره !  
 در خانه ات را ببند همسایه تو دزد نکن !  
 در خانه اگر کس است یکحرف بس است !  
 در خانه بیعاره ها نقاره میزنند !  
 در خانه مور، شبی نمی طوفانست !  
 در خانه هر چه، مهمان هر که !  
 درخت اگر متحرك شدي ز جاي بجاي --- نه جور اړه کشیدی نه جفای تبر !  
 درخت پر بار، سنگ میخوره !  
 درخت پر بار، سنگ میخوره !  
 درخت کاهلی بارش گرسنگی است !  
 درخت کج جز باتش راست نمیشه !  
 درخت گردکان باین بلندی --- درخت خریزه الله اکبر !  
 درخت هر چه بارش بیشتر بشه، سرش پائین تر میاد !  
 درد دل خودم کم بود، اینهم قرقر همسایه !  
 درد، کوه کوه میاد، مومو میره !  
 در دروازه را میشه بست، اما در دهن مردم و نمیشه بست !  
 در دنیا همیشه بیک پاشنه نمیچرخه !  
 در دنیا یه خوبی میمونه یه بدی !  
 در دیزی وازه، حیای گریه کجا رفته !  
 در زمستان، الو، به از پلوه !  
 در زمستان یه جل بهتر از یه دسته گله !  
 درزی در کوزه افتاد !  
 در زیر این گنبد آنوسی، یکجا عزاست یکجا عروسی !  
 درس ادیب اگر بود زمزمه محبتی --- جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را . (( نظیری نیشابوری ))  
 در شهر کورها یه چشمی پادشاست !  
 در شهر نی سواران باید سوار نی شد !  
 در عفو لذتیه که در انتقام نیست !  
 در کار خیر حاجت هیچ استخاره نیست ! (( حافظ شیرازی ))  
 در کف شیر نر خونخواره ای --- غیر از تسلیم و رضا کو چاره ای ؟  
 در مجلس خود راه مده همچو منی را --- کافسرده دل افسرده کند انجمنی را !  
 درم داران عالم را کرم نیست --- کریمان را بدست اندر درم نیست !  
 در مسجده، نه کند نیست نه سوزوندنی !  
 در نمک ریختن توی دیگ باید به مرد پشت کرد !  
 درویش از ده رانده، ادعای کدخدائی کند !  
 درویش مومیائی، هی میگی و نمیائی !  
 درویش را گفتند : در دکانو ببند دهنشو هم گذاشت !  
 در، همیشه بیک پاشنه نمیگرده !

درهفت آسمان يك ستاره نداره !  
دزد، آب گرون ميخوره !  
دزد بازار آشفته ميخواهد!  
دزد باش و مرد باش !  
دزد به يك راه ميرود، صاحب مال به هزار راه !  
دزد حاضر و بز حاضر !  
دزد ناشي به كاهدون ميزنه !  
دزدي آنهم شلغم ؟ !  
دزدي كه نسيم را بدزدد دزد است !  
دست بالاي دست بسيار است . (( در جهان پيل مست بسيار است ... ))  
دست به دنبك هر كي بزني صدا ميده !  
دست بريده قدر دست بريده را ميدونه !  
دست بشكند در آستين، سر بشكند در كلاه !  
دست بيچاره چون بجان نرسد --- چاره جز پيرهن دريدن نيست !  
دست بي هنر كفچه گدئيست !  
دست پشت سر نداره !  
دست پيش را گرفته كه پس نيفته !  
دست چريه، بمال سرت !  
دست چو نميرسد به خانم --- درياب كنيز مطيحي را !  
دست چو نميرسد به كوكو، خشكه پلو را فرو كو !  
دست تنگي بدتر از دلتنگي است !  
دست خالي براي تو سر زدن خويه !  
دست در كاسه و مشيت در پيشاني !  
دست، دست را ميشناسه !  
دست دكاندار تلخ است !  
دست راست را از چپ نميشناسه !  
دستش به خر نميرسه پالان خر را بر ميدارد !  
دستش به دم گاو بند شده !  
دستش به عرب و عجم بند شده است !  
دستش بدهنش ميرسه !  
دستش در كيسه خليفه است !  
دستش را به كمرش گرفته كه از بيگي نيفته !  
دستش شيره ايست يا دستش چسبناك است !  
دستش را توي حنا گذاشت !  
دست شكسته بكار مير، دل شكسته بكار نميره !  
دست شكسته ويال گردنه !  
دستش نمك نداره !  
دست كار دل و نميكنه و دل كار دست و نميكنه !  
دستش كچه !  
دست كه به چوب بردي گريه دزده حساب كار خودشو ميكنه !  
دست كه بسيار شد بركت كم مي شود !  
دست ما کوتاه و خرما بر نخيل . (( پاي ما لنگ است و منزل بس دراز )) (( حافظ شيرازي ))  
دست ننت درد نكنه !  
دست و روت را بشور منم بخور !  
دست و رويش را با آب مرده شور خانه شسته است !

دستي را که حاکم ببره خون نداره يا ديه نداره !  
 دستي را که نمیتوان برید باید بوسید !  
 دستي را که از من برید، خواه سگ بخورد خواه گربه !  
 دشمنان در زندن با هم دوست شوند !  
 دشمن دانا بلندت میکند --- بر زمینت میزند نادان دوست !  
 دشمن دانا که غم جان بود --- بهتر از دوست که نادان بود . (( نظامي ))  
 دشمن نتوان حقیر و بیچاره شمرد . (( داني که چه گفت زال با رستم گرد )) (( سعدي ))  
 دعا خانه صاحبش را میشناسد !  
 دعا کن (( الف )) بمیره يا دعا کن بابات بمیره !  
 دعوا سر لحاف ملا نصرالدین بود !  
 دلاکها که بیکار میشوند سر هم را میتراشند !  
 دل بیغم دراین عالم نباشد --- اگر باشد بني آدم نباشد .  
 دل سفره نیست که آدم پیش هر کس باز کنه !  
 دلش درو طاقچه نداره !  
 دلم خوشه زن بگم اگر چه کمتر از سگم !  
 دلو همیشه از چاه درست در نمیاد !  
 دماغش را بگیری جانش در میاد !  
 دم خروس از جیش پیدااست !  
 دمش را توي خمره زده است !  
 دندان اسب پیشکشی را نمیشمارند !  
 دنده را شتر شکست، تاوانش را خر داد !  
 دنیا پس از مرگ ما، چه دریا چه سراب !  
 دنیا دمش درازه !  
 دنیا جاي آزمایش است، نه جاي آسایش !  
 دنیا، دار مکافات !  
 دنیا را آب ببره او را خواب میبره !  
 دنیا را هر طور بگیری میگذره !  
 دنیايش مثل آخرت یزیده !  
 دنیا محل گذره !  
 دو تا در را پهلوي هم میگذارند براي اینست که به درد هم برسند !  
 دو خروس بچه از يك مرغ پیدا میشوند، يکي ترکی میخونه يکي فارسي !  
 دود از کنده بلند میشه !  
 دود، روزنه خودشو پیدا میکنه !  
 دو دستماله میرقصه !  
 دور اول و بد مستي ؟  
 دور دور میرزا جلالة ، يك زن به دو شوهر جلالة !  
 دوري و دوستي !  
 دوست آنست که بگریاند، دشمن آنست که بخنداند !  
 دوست همه کس، دوست هیچکس نیست !  
 دوستي بدوستي در، جو بیار زرد آلو بیر !  
 دوستي دوستي از سرت میکنند پوستي ؟!  
 دوصد گفته چو نیم کردار نیست !  
 دو صد من استخوان باید که صدمن بار بردارد !  
 دوغ در خانه ترش است !  
 دوغ و دوشاب در نظرش یکیست !

دو قرت و نیمش باقیه !  
دو قرص نان اگر از گندم است و گر از جو --- دوتاې جامه اگر کهنه است و گر از نو .

هزار مرتبه بهتر بنزد ابن یمین --- زفرمملکت کیقباد و کیخسرو .  
ده انگشت را خدا برابر نیافریده !  
ده، برای کدخدا خویه و برادرش !  
ده درویش در گلیمی بخسبند و دو پادشاه در اقلیمی نگنجند .  
دهنش آستر داره !  
دهنش چاک و بست نداره !  
دهن مردم را نمیشود بست !  
دهنه جیبش را تار عنکبوت گرفته !  
دیده می بینه، دل میخواد !  
دیر آمده زود میخواد بره !  
دیر زائیده زود میخواد بزرگ کنه !  
دیشب همه شب کمچه زدی کو حلوا ؟!  
دیگ به دیگ میگه روت سیاه ، سه پایه میگه صل علی !  
دیگران کاشتند ما خوردیم، ما میکاریم دیگران بخورند !  
دیگ ملا نصرالدین است !  
دیوار حاشا بلنده !  
دیوار موش داره ، موش هم گوش داره !  
دیوانه چو دیوانه به بیند خوشش آید !

« د »

ذات نایافته از هستی بخش --- کی تواند که شود هستی بخش ؟! (( جامی ))  
ذره ذره کاندین ارض و سماست --- جنس خود را همچو کاه و کهرباست . ((مولوی ))  
ذره ذره جمع گردد وانگهی دریا شود .

« ر »

راستی هیبت الهی یا میخواهی منو بترسونی ؟!  
راه دزد زده تا چهل روز امنه !  
راه دویده، کفش دریده !  
رحمت بکفن دزد اولی !  
رخت دو جاری را در یک طشت نمیشه شست !  
رستم است و یکدست اسلحه !  
رستم در حمام است !  
رستم صولت و افندی پیزی !  
رسیده بود بلایی ولی به خیر گذشت . (( نریخت درد می و محتسبز دیر گذشت ... )) (( آصفی هروی ))  
رطب خورده کی منع رطب چون کند !  
رفت زیر ابروش را برداره چشمش را هم کور کرد !  
رفت به نان برسه بجان رسید !  
رفتم ثواب کنم کباب شدم !  
رفتم خونه خاله دلم واشه ، خاله خسبید دلم پوسید !  
رفتم شهر کورها ، دیدم همه کور، منهم کور !

رقاصه نمیتونست برقصه میگفت زمین کجه !  
 رند را بند و قحبه را پند سود نکند !  
 رنگم بین و حالمو نپرس !  
 روبرو خاله و پشت سر چاله !  
 روده بزرگه روده کوچیکه رو خورد !  
 روز از نو، روزی از نو !  
 روز گار آئینه را محتاج خاکستر کند !  
 روزگار است اینکه گه عزت دهد و گه خوار دارد --- چرخ بازیگر از این بازیچه ها بسیار دارد . (( قائم مقام فراهانی ))

روژه خوردنشو دیدم، ولی نماز کردنش را ندیده ام !  
 روزی به قدمه !  
 روزی گریه دست زن شلخته است !  
 روضه خوان پشمه چال است !  
 روغن چراغ ریخته وقف امامزاده !  
 روغن روی روغن میره ، بلغور، خشک میمونه !  
 رو مسخرگی پیشه کن و مطربی آموز --- تا داد خود از کهنتر و مهتر بستانی . (( عید زاکانی ))  
 روی گدا سیاهه ولی کیسه اش پره !  
 ریسمان سوخت و کجیش بیرون نرفت !  
 ریش و قیچی هر دو در دست شماست !

## « ز »

ز آب خرد، ماهی خرد خیزد --- نهنگ آن به که از دریا گریزد !  
 زاغم زد و زو غم زد، پس مانده کلاغ کورم زد !  
 زبان بریده بکنجی نشسته صم بکم --- به از کسی که نباشد زبانش اندر حکم . (( سعدی ))  
 زبان خر را خلج میدونه !  
 زبان خوش، مار را از سوراخ بیرون میآورد !  
 زبان سرخ سر سبز میدهد بر باد --- بهوش باش که سر در سر زبان نکنی .  
 زبان گوشت است بهر طرف که بچرخانی میچرخه !  
 زخم زبان از زخم شمشیر بدتره !  
 زدی ضربتی ضربتی نوش کن !  
 زرد آلو را میخورند برای هسته اش !  
 زرنگی زیاد فقر میآره !  
 زرنگی زیاد مایه جوانمرگیست !  
 ز عشق تا بصوری هزار فرسنگ است ! (( دلی که عاشق و صابر بود مگر سنگ است ؟ )) (( سعدی ))  
 زعفران که زیاد شد بخورد خر میدهند !  
 زکوة تخم مرغ یک دانه پنبه دونه است !  
 زمانه ایست که هر کس بخود گرفتار است ! (( تو هم در آینه حیران حسن خویشی ... )) (( آصفی هروی ))  
 زمانه با تو نسازد، تو با زمانه بساز !  
 زمستان رفت و رو سیاهی به زغال موند !  
 زن آبستن گل میخوره اما گل داغستان !  
 زن ازغازه سرخ رو شود و مرد از غزا !  
 زن بد را اگر در شیشه هم بکنند کار خودشو میکنه !  
 زن بلاست ، اما الهی هیچ خانه ای بی بلا نباشه !

زن بيوه را ميوه اش ميخواهند !  
زن تا نژائیده دلبره، وقتیکه زائید مادره !  
زن جوان را تيري به پهلو نشیند به که پيري !  
زن راضي، مرد راضي، گور پدر قاضي !  
زن سلیطه سگ بي قلاده است !  
زن که رسید به بیست، باید بحالش گریست !  
زنگوله پاي تابوت !  
زن نجیب گرفتن آسونه، ولي نگهداریش مشکله !  
زن و شوهر جنگ کنند، ابلهان باور کنند !  
زني که جهاز نداره، اینهمه ناز نداره !  
زورش بخر نمیرسه پالون خر را بر میداره !  
زور داري، حرفت پیشه !  
زور دار پول نميخواود، بي زور هم پول نميخواود !  
زهر طرف که کشته شود اسلام است !  
زیر اندزش زمین است و رواندازش آسمون !  
زیر پاي کسی پوست خریزه گذاشتن !  
زیر دمش سست است !  
زیر دیگ آتش است و زیر آدم آدم !  
زیر سرش بلند !  
زیر شالش قرصه !  
زیر کاسه نیم کاسه ایست .  
زیره به کرمان میبره !

## « س »

سال به دوازده ماه ما مي بینیم یکدفعه هم تو بین !  
سال به سال دریغ از پارسال !  
سالها میگذاره تا شنبه به نوروز بیفته !  
سالي که نکوست از بهارش پیداست !  
سبوي خالي را سبوي پر مزن !  
سبوي نو آب خنك دارد !  
سبیلش آویزان شد !  
سبیلش را باید چرب کرد !  
سپلشت آید و زن زاید و مهمان عزیزت برسد !  
سخن خود تو کجا شنیدی، اونجا که حرف مردم شنیدی !  
سر بریده سخن نگوید !  
سر بزرگ بلای بزرگ داره !  
سر بشکنه در کلاه، دست بشکنه در آستین !  
سر بي صاحب میتراشه !  
سر بیگناه، پاي دار میره اما بالاي دار نمیره !  
سر پيري و معرکه گيري !  
سر تراشي را از سر کچل ما ميخواود یاد بگیره !  
سر حلیم روغن میرود !  
سر خر باش، صاحب زر باش !  
سر را با پنبه میبرد !

سر را قمي مي شكنه تاوانش را كاشي ميده !  
سر زلف تو نباشد سر زلف دگري !  
سرش از خودش نيست .  
سرش به تنش زيادي ميكنه !  
سرش به كلاش ميآرزو !  
سرش بوي قرمه سبزي ميده !  
سرش توي حسابه !  
سرش توي لاک خودشه !  
سرش جنگه اما دلش تنگه !  
سرش را پيراهن هم نميدونه !  
سر قبري گريه كن كه مرده توش باشه !  
سر قبرم كثافت نكن از فاتحه خواندن گذشتم !  
سر كچل را سنگي و ديوانه را دنگي !  
سر كچل و عرقچين !  
سر كه مفت از غسل شيرين تره !  
سر كه نقد بهتر از حلواي نسيه است !  
سر كه نه در راه عزيزان بود --- بار گرانيست كشيدن بدوش ! (( سعدي ))  
سر گاو توي خمره گير كرده !  
سر گنجشكي خورده !  
سر گنده زير لحافه !  
سر را ميشكنه نخودچي جيم ميكنه !  
سر را سرسري متراش اي استاد سلمانى --- كه ما هم در ديار خود سري داريم و ساماني .  
سر را از سر گشادش ميزنه !  
سرناچي كم بود يكي هم از غوغه اومد !  
سري را مه درد نيمكند دستمال ميند !  
سري كه عشق ندارد كدوي بي بار است . (( لبي كه خنده ندارد شكاف ديوار است ... ))  
سري كه عشق ندارد كدوي بي بار است . (( لبي كه خنده ندارد شكاف ديوار است ... ))  
سزاي گرانفروش نخريده !  
سسك هفت تا بچه ميآره يكيش بلبله !  
سفره بي نان حله، كوزه بي آب گله !  
سفره نيفتاده ( نينداخته ) بوي مشك ميده !  
سفره نيفتاده يك عيب داره ! سفره افتاده هزار عيب !  
سفيد سفيد صد تومن، سرخ و سفيد سيصد تومن، حالا كه رسيد به سيزه هر چي بگي ميآرزو !  
سفش سياه است !  
سگ بادمش زير پاشو چارو ميكنه !  
سگ باش، كوچك خونه نباش !  
سگ پاچه صاحبش را نميگيره !  
سگ، پدر نداشت سراغ حاج عموشو ميگرفت !  
سگ چيه كه پشمش باشه !  
سگ در حضور به از برادر دور !  
سگ در خانه صاحبش شيره !  
سگ داد و سگ توله گرفت !  
سگ دستش نميشه داد كه اخته كنه !  
سگ را كه چاق كنند هار ميشه !  
سگ زرد برادر شغاله !

سگست آنکه با سگ رود در جوال !  
 سگ سفید ضرر پنبه فروشه !  
 سگ سیر دنبال کسی نمیره !  
 سگش بهتر از خودش !  
 سگ که چاق سد گوشتش خوراکي نمیشه !  
 سگ گر و قلاده زر ؟!  
 سگ ماده در لانه، شیر است !  
 سگ نازی آباده، نه خودي میشناسه نه غریبه !  
 سگ نمك شناس به از آدم ناسپاس !  
 سگی به بامي جسته گردش به ما نشسه !  
 سگی که برای خودش پشم نمیکند برای دیگران كَشَك نخواهد کرد !  
 سگی که پارس کنه ، نمیگیره !  
 سلام روستائي بي طمع نیست !  
 سنده را انبر دم دماغش نمیشه برد !  
 سنگ به در بسته میخوره !  
 سنگ بزرگ علامت نزدنه !  
 سنگ بنداز بغلت واشه !  
 سنگ خاله قورباغه را گرو میکشه !  
 سنگ كوچك سر بزرگ را میشكنه !  
 سنگ مفت، گنجشك مفت !  
 سنگي را که نتوان برداشت باید بوسد و گذاشت !  
 سواره از پیاده خبر نداره، سیر از گرسنه !  
 سودا، به رضا، خویشي بخوشي .  
 سودا چنان خوشست که یکجا کند کسی ! (( دنیا و آخرت به نگاهی فروختم )) (( قصاب کاشاني ))  
 سودا گر پنیر از شیشه میخوره !  
 سوداي نقد بوي مشك میده !  
 سوراخ دعا را گم کرده !  
 سوزن، همه را میپوشونه اما خودش لخته !  
 سوسکه از دیوار بالا میرفت مادرش میگفت : قریون دست و پای بلوریت !  
 سهره ( سیره ) رنگ کرده را جای بلبل میفروشه !  
 سیب سرخ برای دست چلاق خویه ؟!  
 سیب مرا خوردی تا قیامت ابریشم پس بده !  
 سیبی که بالا میره تا پائین بیاد هزار چرخ میخوره !  
 سیبی که سهیلش نزن رنگ ندارد ! (( تعلیم معلم بکسی ننگ ندارد ))  
 سیلی نقد به از حلوائی نسیه !

## « ش »

شاگرد اتو گرم، سرد میارم حرفه، گرم میارم حرفه !  
 شاه خانم میزاد، ماه خانم درد میکشه !  
 شاه می بخشه شیخ علیخان نمی بخشه !  
 شاهنامه آخرش خوشه !  
 شب دراز است و قلندر بیکار !  
 شب سمور گذشت و لب تنور گذشت !  
 شب عید است و یار از من چغندر پخته میخواهد --- گمانش میرسد من گنج قارون زیر سر دارم !

شبهای چهارشنبه هم غش میکنه !  
شپش توی جیش سه قاب بازی میکنه !  
شپش توی جیش منیژه خانومه !  
شتر اگر مرده هم باشد پوستش بار خره !  
شتر بزرگه زحمتش هم بزرگه !  
شتر پیر شد و شاشیدن نیاموخت !  
شتر خوابیده شم بلندتر از خر ایستاده است !  
شتر در خواب بیند پنبه دانه --- گهی لف لف خورد گه دانه دانه !  
شتر دیدی ندیدی ؟!  
شتر را چه به علاقه بندی ؟  
شتر را گفتند : چرا شاشت از پسه ؟ گفت : چه چیزم مثل همه کسه !  
شتر را گفتند : چرا گردنت کجه ؟ گفت : کجام راسته !  
شتر را گفتند : چکاره ای ؟ گفت : علاقه بندم . گفتند : از دست و پنجه نرم و نازکت پیدااست !  
آن یکی می گفت استر را که هی --- از کجا می آیی ای فرخنده پی گفت : از حمام گرم کوی تو --- گفت : خود پیدااست از زانوی تو !

شتر را گم کرده پی افسارش میگردد !  
شتر سواری دولا دولا نمیشه !  
شتر که نواله میخواد گردن دراز میکنه !  
شتر کجاش خویه که لبش بده ؟!  
شتر گاو پلنگ !  
شتر مرد و حاجی خلاص !  
شتر مرغ را گفتند : بار بردار . گفت : من مرغم . گفتند : پرواز کن . گفت : من شترم !  
شترها را نعل میکردند، کک هم پایش را بلند کرد !  
شراب مفت را قاضی هم میخوره !  
شریک اگر خوب بود خدا هم شریک میگرفت !  
شریک دزد و رفیق قافله !  
شست پات توی چشمت نره !  
شش ماهه به دنیا اومده !  
شعر چرا میگي که توی قافیه اش بمونی ؟!  
شغال، پوزش بانگور نمیرسه میگه ترشه !  
شغال ترسو انگور خوب نمیخوره !  
شغال که از باغ قهر کنه منفعت باغبونه !  
شغالی که مرغ میگیره بیخ گوشش زرده !  
شکمت گوشت نو بالا آورده !  
شکم گشنه، گوز فندقی !  
شلوار نداره، بند شلوارش را می بنده !  
شمر جلودارش نمیشه !  
شنا بلد نیست زیر آبکی هم میره !  
شنا بلد نیست زیر آبکی هم میره !  
شنونده باید عاقل باشه !  
شنیدی که زن آبستن گل میخوره اما نمیدونی چه گلی !  
شوهر کردم وسمه کنم نه وصله کنم !  
شوهر برود کاروانسرا، نونش بیاد حرمسرا !  
شوهرم شغال باشد، نونم در تغار باشد !

شیر بی یال و اشکم که دید --- اینچنین شیری خدا هم نافرید . (( مولوی ))

## « ص »

صابونش به جامه ما خورده !  
صبر کوتاه خدا سی ساله !  
صد اش صبح در میاد !  
صد پتک زرگر، یک پتک آهنگر !  
صد تا گنجشک با زاق و زوقش نیم منه !  
صد تا چاقو بسازه، یکیش دسته نداره !  
صد تومن میدم که بچه ام یکشب بیرون نخوابه وقتی خوابید ، چه یکشب چه هزار شب !  
صد رحمت به کفن دزد اولی !  
صد سال گدائی میکنه هنوز شب جمعه را نمیدونه !  
صد سر را کلاه است و صد کور را عصا !  
صد من پرغو یکمشت نیست !  
صد من گوشت شکار به یک چس تازی نمیارزه !  
صد موش را یک گریه کافیه !  
صفراش به یک لیمو می شکنه !  
صنار جیگرک سفره قلمگار نمی خواد !  
صنار میگیرم سگ اخته میکنم، یه عباسی میدم غسل میکنم !

## « ض »

ضرب خورده جراحه !  
ضرر را از هر جا جلوشو بگیري منفعته !  
ضامن روزي بود روزي رسان !  
ضرر بموقع بهتر از منفعت بيموقعه !  
ضرر کار کن، کار نکردنه !

## « ط »

طاس اگر نيك نشیند همه کس نراد است !  
طالع اگر اري برو دمر بخواب !  
طاووس را به نقش و نگاري که هست خلق --- تحسین کنند و او خجل از پای زشت خویش ! (( سعدی ))  
طبل تو خالیست !  
طیب بیمروت، خلق را رنجور میخواد !  
طشت طلا رو سرت بگیر و برو !  
طعمه هر مرغی انجیر نیست !  
طمع آرد بمردان رنگ زردی !  
طمع پیشه را رنگ و رو زرده !  
طمع را نباید که چندان کنی --- که صاحب کرم را پشیمان کنی !  
طمع زیاد مایه جونم مرگی ( جوانمرگی ) است !  
طمعش از کرم مرتضی علی بیشتره !

## « ظ »

ظالم پای دیوار خودشو میکنه !  
ظالم دست کوتاه !  
ظالم همیشه خانه خرابه !  
ظاهرش چون گور کافر پر حلل --- باطنش قهر خدا عزوجل !

## « ع »

عاشقان را همه گر آب برد --- خویرویان همه را خواب برد . (( ایرج میرزا ))  
عاشق بی پول باید شبدر بچینه !  
عاشقم پول ندارم کوزه بده آب بیارم !  
عاشقی پیداست از زاری دل --- نیست بیماری چو بیماری دل . (( مولوی ))  
عاشقی شیوه رندان بلا کش باشد ! (( حافظ ))  
عاشقی کار سري نیست که بر بالین است ! (( سعدی ))  
عاقبت جوینده باینده بود ! (( مولوی ))  
عاقبت گرگ زاده گرگ شود --- گر چه با آدمی بزرگ شود . (( سعدی ))  
عاقل بکنار آب تا پل میجست --- دیوانه پا برهنه از آب گذشت !  
عاقل گوشت میخوره، بی عقل بادمجان !  
عالم بی عمل، زنبور بی عسله !  
عالم شدن چه آسون آدم شدن چه مشکل !  
عالم ناپرهیزکار، کوریست مشعله دار !  
عبادت بجز خدمت خلق نیست --- به تسبیح و سجاده و دلق نیست ! (( سعدی ))  
عجب کشگی ساییدیم که همش دوغ پتی بود !  
عجله، کار شیطونه !  
عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد !  
عذر بدر از گناه !  
عروس بی جهاز، روزه بی نماز، دعای بی نیاز، قرمه بی پیاز !  
عروس تعریفی عاقبت شلخته در آمد !  
عروس که بما رسید شب کوتاه شد !  
عروس مردنی را گردن مادر شوهر نگذارید !  
عروس میاد و سمه بکشه نه وصله بکنه !  
عروس نمیتونست برقصه میگفت : زمین کچه !  
عروس را که مادرش تعریف کنه برای آقا دائیش خویه !  
عروس که مادر شوهر نداره اهل محل مادر شوهرشند !  
عزیز کرده خدا را نمیشه ذلیل کرد !  
عزیز پدر و مادر !  
عسس بیا منو بگیر !  
عسل در باغ هست و غوره هم هست !  
عسل نیستی که انگشتت بزند !  
عشق پیری گر بجنید سر به رسوائی زند !  
عقد پسر عمو و دختر عمو را در آسمان بسته اند !  
عقلش پاره سنگ بر میداره !  
عقل که نیست چون در عذابه !

عقل مردم به چشمشونه !  
عقل و گهش قاطي شده !  
علاج واقعه پيش از وقوع بايد كرد . (( ... دريغ سود ندارد چو رفت كار از دست )) (( سعدي ))  
علاج بكن كز دلم خون نيايد . (( سرشك از رخم پاك كردن چه حاصل ... )) (( مير والهي ))  
علف بدهان بزي بايد شيرين بياد !  
عيدت را اينجا كردي نوروزت را برو جاي ديگه !

## « غ »

غاز ميچرويه !  
غريال را جلوي كولې گرفت و گفت : منو چطور مي بيني ؟ گفت : هر طور كه تو منو مي بيني !  
غلام به مال خواجه نازد و خواجه به هر دو !  
غليان بکشيم يا خجالت ! (( مائيم ميان اين دو حالت ... ))  
غم مرگ برادر را برادر مرده ميداند !  
غوره نشده مويز شده است !

## « ف »

فردا كه برمن و تو وزد باد مهرگان --- آنگه شود پديد كه نامرد و مرد كيست ؟ (( ناصر خسرو ))  
فرزند بي ادب مثل انگشت ششمه، اگر بري درد داره ، اگر هم بري زشته !  
فرزند عزيز نور ديده --- از دبه كسي ضرر نديده !  
فرزند كسي نميكند فرزندي --- گر طوق طلا به گردنش بر بندي !  
فرزند عزيز دردونه، يا دنگه يا ديوونه !  
فرشش زمينه، لحافش آسمون !  
فرش، فرش قالې، ظرف، ظرف مس، دين، دين محمد !  
فضول را بجهنم بردند گفت : هيژمش تره !  
فقير، در جهنم نشسته است !  
فكر نان كن كه خريزه آبه !  
فلفل نبين چه ريزه بشكن ببين چه تيزه !  
فلك فلك، بهمه دادي منقل، به ما ندادي يك كلك !  
فواره چون بلند شود سرنگون شود !  
فيل خوابي مي بيند و فيليان خوابي !  
فيلش ياد هندوستان كرده !  
فيل و فنجان !  
فيل زنده اش صد تومنه، مرده شم صد تومنه !

## « ق »

قاپ قمار خونه است !  
قاتل بپاي خود پاي دار ميره !  
قاچ زين را بگير اسب دواني پيشكشت !  
قاشق سازي كاري نداره، مشيت ميزني توش گود ميشه، دمش را ميكشي دراز ميشه !  
قاشق نداري آش بخوري نونتو كج كن بيل كن !  
قاطر را گفتند : پدرت كيست ؟ گفت : اسب آفادائيمه !

قاطر را گفتند : پدرت کیست ؟ گفت : اسب آقاداتیمه !  
 قاطر پیش آهنگ آخرش توبره میشه !  
 قبا سفید قبا سفیده !  
 قباي بعد از عید برای گل منار خوبه !  
 قدر زر، زرگر شناسد قدر گوهر، گوهری .  
 قران کنند حرز و امام مبین کشند ! (( یاسین کنند ورد و به طاهها کشند تیغ ... ))  
 قریون برم خدا رو، يك بام و دو هوا رو، اینور بام گرما را اون ور بام سرما رو !  
 قریون بند کیفتم، تا پول داری رفیقتم !  
 قریون سرت آقا ناشی، خرجم با خودم آقام تو باشی !  
 قریون چشمهای بادومیت - ننه من بادوم !  
 قریون چماق دود کشت کاه، بده جوش پیشکشت !  
 قرض که رسید به صد تومن، هر شب بخور قیمه پلو !  
 قسمت را باور کنم یا دم خروس را ؟!  
 قسم نخور که باور کردم !  
 قلم ، دست دشمنه !  
 قم بید و قنبید، اونهم امسال نبید !  
 قوم و خویش، گوشت هم را میخورند استخوان هم را دور نمیندازند .

«ل»

کاجی بهتر از هیچی است !  
 کار از محکم کاری عیب نمیکنه !  
 کار بوزینه نیست نجاری !  
 کار خر و خوردن یابو !  
 کارد، دسته خودشو نمی بره !  
 کار نباشه زرنگه !  
 کار، نشد نداره !  
 کار هر بز نیست خرمن کوفتن --- گاو نر میخواهد و مرد کهن .  
 کاری بکن بهر ثواب - نه سیخ بسوزه نه کباب !  
 کاسه گرمتر از آتش !  
 کاسه جائی رود که شاه تغار باز آید !  
 کاسه را کاشی میشکنه، تاوانش را قمی میده !  
 کاشکی را کاشتند سبز نشد !  
 کاشکی نمر زنده میشد - این دورانم دیده میشد !  
 کافر همه را بکیش خود پندارد !  
 کاه از خودت نیست کاهدون که از خودته !  
 کاه بده، کالا بده، دو غاز و نیم بالا بده !  
 کاه پیش سگ، استخوان پیش خر !  
 کاه را در چشم مردم می بینه کوه را در چشم خودش نمی بینه !  
 کاهل به آب نمیرفت، وقتی میرفت خمره میبرد !  
 کباب پخته نگردد مگر به گردیدن !  
 کیکش خروس میخونه !  
 کپه هم با فعله است ؟!  
 کجا خوشه؟ اونجا که دل خوشه !  
 کج میگه اما رج میگه !

کچلي را گفتند: چرا زلف نمیگذاری ؟ گفت : من از این قرتي گریها خوشم نمیاد !  
 کچل نشو که همه کچلي بخت نداره !  
 کچلیش، کم آوازش !  
 کدخدا را ببین ، ده را بچاپ !  
 کرایه نشین، خوش نشینه !  
 کرم داران عالم را درم نیست --- درم داران عالم را کرم نیست !  
 کرم درخت از خود درخته !  
 کزدم را گفتند: چرا بزمستان در نمیآئی ؟ گفت : بتابستانم چه حرمت است که در زمستان نیز بیرون آیم ؟!  
 کس را وقوف نیست که انجام کار چیست ! (( هر وقت خوش که دست دهد مغتم شمار )) [[ حافظ ]]  
 کس نخارد پشت من جز ناخن انگشت من !  
 کسی دعا میکند زنش نمیره که خواهر زن نداشته باشه !  
 کسی را در قبر دیگری نمی گذارند !  
 کسی که از آفتاب صبح گرم نشد از آفتاب غروب گرم نمیشه !  
 کسی که از گرگ میترسه گوسفند نگه نمیداره !  
 کسی که را مادرش زنا کنه، با دیگران چها کنه !  
 کسی که منار میدزده ، اول چاهش را میکند !  
 کسی که خربزه می خوره، پای لرزش هم میشینه !  
 کشته از بسکه فزونست کفن نتوان کرد !  
 کفاف کی دهد این باده بمستی ما --- خم سپهر تهی شد ز می پرستی ما .  
 کف دستي که مو ندازه از کجاش میکنند ؟!  
 کفتر صناري، یا کریم نمیخونه !  
 کفتر چاهي جاش توي چاهه !  
 کفشات جفت ، حرفات مفت !  
 کفشاش یکی نوحه میخونه، یکی سینه میزنه !  
 کفگیرش به ته دیگ خورده !  
 کلاغ آمد چریدن یاد بگیره پریدن هم یادش رفت !  
 کلاغ از وقتي بچه دار شد ، شکم سیر بخود ندید !  
 کلاغ از باغمون قهر کرد، يك گردو منفعت ما !  
 کلاغ از باغمون قهر کرد، يك گردو منفعت ما !  
 کلاغ خواست راه رفتن کيك را یاد بگیره راه رفتن خودش هم یادش رفت !  
 کلاغ، روده خودش در آمده بود اونوقت میگفت : من جراحم !  
 کلاغ سر لونه خودش قارقار نمیکنه !  
 کل اگر طیب بودي سر خود دوا نمودي !  
 کلاه را که به هوا بیندازي تا پائین بیاید هزار تا چرخ میخوره !  
 کلاه کچل را آب برد گفت : برای سرم گشاد بود !  
 کلفتي نون را بگیر و نازکی کار را !  
 کلوخ انداز را پاداش سنگ است --- جواب است اي برادر این نه جنگ است .  
 کله اش بوي قرمه سبزي میده !  
 کله پز برخاست سگ جایش شنست !  
 کله گنجشکي خورده !  
 کمال همنشین در من اثر کرد --- وگر نه من همان خاکم که هستم . [[ سعدی ]]  
 کم بخور همیشه بخور !  
 کمم گیری کممت گیرم - نمرده ماتمت گیرم !  
 کنار گود نشسته میگه لنگش کن !  
 کند همجنس با همجنس پرواز ! (( کیوتر با کیوتر باز با باز ... ))

کنگر خورده لنگر انداخته !  
 کور از خدا چي ميخواهد ؟ دو چشم بينا !  
 کور خود و بينايي مردم !  
 کورشه اون دکانداري که مشتري خودشو شناسه !  
 کور را چه به شب نشيني !  
 کور کور را ميچوره آب گودال را !  
 کور هر چي توي چنته خودشه خيال ميکنه توي چنته رفيقش هم هست !  
 کوري دخترش هيچ، داماد خوشگل هم ميخواهد !  
 کوزه خالي، زود از لب بام ميافته !  
 کوزه گر از کوزه شکسته آب ميخوره !  
 کوزه نو آب خنک داره !  
 کوزه نو دو روز آب را سرد نگه ميداره !  
 کوسه دنبال ريش رفت سيپيلشم از دست داد !  
 کوسه و ريش پهن !  
 کو فرصت ؟!  
 کوه بکوه نميرسه، آدم به آدم ميرسه !  
 کوه ، موش زائيده !

«گ»

گابمه و آيمه و نويت آسيابمه !  
 گاو پيشاني سفيده !  
 گاوش زائيده !  
 گاو نه من شير !  
 گاه باشد که کودک نادان --- بعلط بر هدف زند تيري !  
 گاهي از سوراخ سوزن تو ميره گاهي هم از دروازه تو نميره !  
 گذارو که رو بدې صاحبخونه ميشه !  
 نرمي ز حد مبر که چو دندان مار ريخت ---- هر طفل ني سوار کند تازيانه اش ! [[ صائب]]  
 گذر پوست به دباغخانه ميافته !  
 گر بدولت برسي مست نگردي مردې !  
 گر بري گوش و گر زني دمبم --- بنده از جاي خود نمي جنبم !  
 گربه براي رضي خدا موش نميگيره !  
 گربه تنبل را موش طبابت ميکنه !  
 گربه دستش به گوشت نميرسه ميگه بو ميده !  
 گربه را دم حجله بايد کشت !  
 گربه را اگر در اطاق حبس کني پنجه بروت ميزنه !  
 گربه را گفتند : گهت درمونه خاک پاشيد روش !  
 گربه روغن ميخوره خانم دهندش بو ميکنه !  
 گربه شب سموره !  
 گربه شير است در گرفتن موش --- ليک موش است در مصاف پلنگ !  
 گربه مسكين اگر پر داشتني --- تخم گنجشك از زمين بر داشتني !  
 گر تو بهتر ميزني بستان بزن !  
 گر تو قرآن بدین نمط خواني --- بري رونق مسلماني را ! [[ سعدي]]  
 گر تو نمي پسندي تغيير ده قضا را ! (( در کوي نيکنامي ما را گذر ندادند ... )) [[ حافظ]]  
 گر جمله کائنات کافر گردند --- بر دامن کرياش ننشيند گرد !

گر حکم شود که مست گیرند --- در شهر هر آنچه هست گیرند !  
 گر در همه دهر يك سر نیشتر است --- بر پای کسی رود که از همه درویشتر است !  
 گر در یمنی چو با منی پیش منی --- و پیش منی چو بی منی در یمنی !  
 گرد نام پدر چه میگردی ؟ --- پدر خویش باش اگر مردی ! [[ سعدی ]]  
 گرز به خورند پهلوان !  
 گر زمین و زمان بهم دوزی --- ندهندت زیاده از روزی !  
 گر صبر کنی ز غوره حلوا سازیم !  
 گر گدا کاهل بود تقصیر صاحب خانه چیست ؟ !  
 گرگ دهن آلوده و یوسف ندیده !  
 گرهی که با دست باز همیشه نباید با دندان باز کرد !  
 گفت پیغمبر که چون کوی دری --- عاقبت زآن در برون آید سری !  
 گفت : چشم تنگ دنیا دار را --- یا قناعت پر کند یا خاك گور ! [[ سعدی ]]  
 گفت : چشم تنگ دنیا دار را --- یا قناعت پر کند یا خاك گور ! [[ سعدی ]]  
 گفت : خونه قاضی عروسیست . گفت : بتو چه ؟ گفت : مرا هم دعوت کرده اند . گفت : بمن چه ؟ !  
 گفت : استاد ! شاگردان از تو نمیترسند . گفت : منم از شاگردها نمیترسم !  
 گفتند : خرس تخم میذاره یا بچه ؟ گفت : از این دم بریده هر چی بگی بر میاد !  
 گفتند : خربزه و عسل با هم نمیسازند . گفت : حالا که همچین ساخته اند که دارند منو از وسط بر میدارند !  
 گفتند : خربزه و عسل با هم نمیسازند . گفت : حالا که همچین ساخته اند که دارند منو از وسط بر میدارند !  
 گفتند : خربزه میخوری با هندوانه ؟ گفت : هر دودانه !  
 گفت : نوری خونه است ؟ گفتند : علاوه بر نوری دخترش هم خونه است . گفت : نور علی نور !  
 گل زن و شوهر را از يك تغار برداشته اند !  
 گله گیاهات ب سرم ایشالا عروسی پسر !  
 گنج بی مار و گل بی خار نیست --- شادی بی غم در این بازار نیست ! [[ مولوی ]]  
 گنجشك امسال رو باش که گنجشك پارسالی را قبول نداره !  
 گنجشك با باز پرید افتاد و ماتحتش درید !  
 گنجشك با زاغ زوغش بیست تاش یه قرونه، گاو میش یکیش صد تومنه !  
 گندم از گندم بروید جو ز جو ! (( از مکافات عمل غافل نشو ... )) [[ مولوی ]]  
 گندم خوردیم از بهشت بیرونمان کردند !  
 گوساله بسته را میزنه !  
 گوسفند امام رضا را تا چاشت نمیچرونه !  
 گوسفند بفکر جونه، قصاب به فکر دنبه !  
 گوش اگر گوش تو و ناله اگر ناله من --- آنچه البته بجائی نرسد فریادست ! [[ یغمای جندقی ]]  
 گوشت جوان لب طاقچه است !  
 گوشت را از ناخن همیشه جدا کرد !  
 گوشت را از بغل گاو باید برید !  
 گوشت رانم را میخورم منت قصاب رو نمیکشم !  
 گوهر پاک نباید که شود قابل فیض --- ورنه هر سنگ و گلی لؤلؤ مرجان نشود ! [[ حافظ ]]  
 گه جن خورده !  
 گیرم پدر تو بود فاضل --- از فضل پدر تو را چه حاصل ! [[ نظامی ]]  
 گیرم که مار چوبه کند تن بشکل مار --- کو زهر بهر دشمن و کو مهره بهر دوست ! [[ خاقانی ]]  
 گیسش را توی آسیا سفید نکرده !

«ل»

لاف در غریبی، گور در بازار مسگرها !

لالائي میدوني چرا خوابت نمیره !  
لب بود که دندون اومد !  
لر اگر بازار نره بازار میگنده !  
لقمان حکیم را گفتند : ادب از که آموختي ؟ گفت : از بي ادبان ! [[گلستان سعدی]]  
لگد به گور حاتم زده !  
لولهنگش آب میگیره !  
لیلي را از چشم مجنون باید دید !

## «م»

ما از خيك دست برداشتيم خيك از ما دست بر نمیداره !  
ما اینور خوب تو اونور خوب !  
ما اینور خوب تو اونور خوب، فحش بده فحش بستون، پیراهن يکي شانزده تومنه !  
مادر را دل سوزد، دایه را دامن !  
مادر زن خرم کرده، توبره بر سرم کرده !  
مادر که نیست با زن بابا باید ساخت !  
مادر مرده را شیون میاموز !  
مارا باش که از بز دنبه میخواهیم !  
مار بد بهتر بود از یار بد !  
مار پوست خودشو ول میکنه اما خوي خودشو ول نمیکنه !  
مار تا راست نشه بسوراخ نمیره !  
مار خورده افعي شده !  
مار خیلی از پونه خوشش میاد دم لونه اش سبز میشه !  
مار گزیده از ریسمان سیاه و سفید میترسه !  
مار گیر را آخرش مار میکشه !  
مار مهره، هر ماري نداره !  
مار هر کجا کج بره توي لونه خودش راست میره !  
ماسه را که خوردي کاسه شو زیر سرت بزار !  
ماستها را کیسه کردند !  
ماسه مالي کردن !  
ماستي که ترشه از تغارش پیداست !  
ماست نیستی که انگشتت بزند !  
ما صد نفر بودیم تنها، اونها سه نفر بودند همراه !  
ما که خوردیم اما نگی یارو خر بود سیرابیت نپخته بود !  
ما که در جهنم هستيم يك پله پائين تر !  
ما که رسوای جهانيم غم عالم پشمه !  
مال است نه جان است که آسان بتوان داد !  
مال بد بیخ ریش صاحبش !  
مال به یکجا میره ایمون به هزار جا !  
مالت را خار کن خودت را عزیز کن !  
مال خودت را محکم نگهدار همسایه را دزد نکن !  
مال خودم مال خودم مال مردمم مال خودم !  
مال دنیا وپال آخرته !  
مال ما گل مناره، مال مردم زیر تغاره !  
مال مفت صرافي نداره !

پول باد آورده چند و چون نداره !  
 مال ممسك ميراث ظالمه !  
 مال همه ماله، مال من بيت الماله !  
 ماما آورده را مرده شور ميبره !  
 ماما كه دو تا شد سر بچه كج در مياد !  
 ما و مجنون همسفر بوديم در دشت جنون --- او بمطلب ها رسيد و ما هنوز آواره ايم .  
 ماه درخشنده چو پنهان شود --- شب پره بازگر ميدان شود !  
 ما هم تون را ميتابيم هم بوق را ميزنيم !  
 ماه هميشه زير ابر پنهان نميمونه !  
 ماهي رو هر وقت از آب بگيري تازه است !  
 ماهي ماهي رو ميخوره، ماهي خوار هر دو را !  
 ماهي و ماست ؟ عزرائيل ميگه بازم تقصير ماست ؟  
 مبارك خوشگل بود ابله هم درآورد !  
 مثقال نمكه خروار هم نمكه !  
 مثل سيبی كه از وسط نصف کرده باشند !  
 مثل كنيز ملا باقر !  
 مرد چهل ساله تازه اول چلچليشه !  
 مرد خردمند هنر پيشه را --- عمر دو بايست در اين روزگار \*\*\* تا به يكي تجربه آموختن --- با دگري تجربه بردن  
 بكار . [[ سعدي ]]

مرد كه تنبوتش دو تا شد بفكر زن نو ميافته !  
 مرده را رو كه رو بدي بكفن خودش ميرينه !  
 مردی را پای دار ميبردند زنش ميگفت : يه شليته گلي براي من بيار !  
 مردی كه نون نداره اينهمه زيون نداره !  
 مرغ بيوقت خوان را بايد سر بريد !  
 مرغ زيرك كه ميرميد از دام - با همه زيركي بدام افتاد !  
 مرغ گرسنه ارزن در خواب مي بينه !  
 مرغ، هم تخم ميكمه هم چلغوز !  
 مرغ همسايه غازه !  
 مرغی را كه در هواست نبايد به سيخ كشيد !  
 مرغ يه پا داره !  
 مرغی كه انجير ميخوره نوکش كچه !  
 مرگ براي من، گلابي براي بيمار !  
 مرگ به فقير و غني نگاه نميكنه !  
 مرگ خر عروسي سگه !  
 مرگ خوبه اما براي همسايه !  
 مرگ ميخواهي برو گيلان !  
 مرگ يه بار شيون يه بار !  
 مزد آن گرفت جان برادر كه كار كرد ! (( نابرده رنج گنج ميسر نمي شود ... )) [[ سعدي ]]

مزد خر سور چروني خر سواريست !  
 مزد دست مهتر چس يابوست !  
 مسجد نساخته گدا درش ايستاده !  
 مشترى آخر شب خورش پاى خودش !  
 مشك خالي و پرهيز آب !  
 معامله با خودي غصه داره !  
 معامله نقد بوي مشك ميده !

معما چو حل گشت آسان شود !  
 مغز خر خورده !  
 مفرداتش خوبه اما مرده شور ترکیبشو بیره !  
 مگس به فضله ش بشینه تا مورچه خور دنبالش میدوه !  
 مگه سیب سرخ برای دست چلاق خوبه ؟!  
 مگه کاشونه که کپه با فعله است ؟  
 ملا شدن چه آسون، آدم شدن چه مشکل !  
 ملا نصرالدین صنار میگرفت سگ اخته میکرد یکعباسی میداد میرفت حموم !  
 من آنچه شرط بلاغ است با تو میگویم --- تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال . [[ سعدی ]]  
 من از بیگانگان هرگز نالم --- که با من هر چه کرد آن آشنا کرد . [[ حافظ ]]  
 من کجا و خلیفه در بغداد !  
 من میگم خواجه ام تو میگی چند تا چه داری ؟!  
 من میگم نره تو میگی بدوش !  
 من میگم انف، تو نگو انف، تو بگو انف !  
 من نمیگویم سمندر باش یا پروانه باش --- چون بفکر سوختن افتاده ای مردانه باش . [[ مرتضی قلیخان شاملو ]]  
 من نوکر حاکم نه نوکر بادنجان !  
 موریانه همه چیز خونه را میخوره جز غم صاحب خونه را !  
 موش به سوراخ نمیرفت جارو به دم بست !  
 موش چیه که کله پاچش باشه !  
 موش زنده بهتر از گربه مرده است !  
 موش به همبونه ( انبار ) کار نداره همبونه به موش کار داره !  
 موش و گربه که با هم بسازند دکان بقالی خراب میشه !  
 مهتاب نرخ ماست را میشکنه !  
 مهره مار داره !  
 مه فشانند نور و سگ عوعو کند --- هر کسی بر طینت خود می تند ! [[ مولوی ]]  
 مهمون باید خنده رو باشه اگر چه صاحب خونه، خون گریه کنه !  
 مهمون تا سه روز عزیزه !  
 مهمون خر صاحبخونه است !  
 مهمون که یکی شد صاحبخونه گاو میکشه !  
 مهمون مهمون و نمیتونه ببینه صاحبخونه هر دو را !  
 مهمون ناخونده خرجش پای خودشه !  
 مهمون هر کی ، و در خونه هر چی !  
 میون حق و باطل چهار انگشته !  
 میون دعوا حلوا خیر نمی کنند !  
 میون دعوا نرخ معین میکنه !  
 می بخور، منبر بسوزان، مردم آزاری مکن !  
 میخوای عزیز بشی یا دور شو یا کور شو !  
 میراث خرس به گفتار میرسه !  
 میراث خوار بهتر از چشته خوره !  
 میوه خوب نصیب شغال میشه !  
 میهمان راحت جان است و لیکن چو نفس --- خفه سازد که فرود آید و بیرون نرود !

« ن »

نابرده رنج گنج میسر نمی شود --- مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد !  
 ناخوانده بخانه خدا نتوان رفت !  
 ناز عروس به جهازه !  
 نازکش داری ناز کن، نداری پاهاتو دراز کن !  
 نبرد رگی تا نخواهد خدای ! (( اگر تیغ عالم جنبد ز جای ... ))  
 نخود توی شله زرد !  
 نخودچی توی جیم میکنی اونوقت سرم را میشکني ؟  
 نخودچی شو دزدیده !  
 نخود همه آش !  
 ندید بدید وقتی بدید به خود برید !  
 نذر میکنم واسه سرم خودم میخورم و پسر !  
 نردبون، پله به پله !  
 نردبون دزدها !  
 نزدیک شتر خواب تا خواب آشفته نبینی !  
 نزن در کسی را تا نزنند درت را !  
 نسیه نسیه آخر بدعوا نسیه !  
 نشاشیدی شب درازه !  
 نشسته پاکه !  
 نفسش از جای گرم در میاد !  
 نکرده کار نبرند بکار !  
 نگاه بدست ننه کن مثل ننه غریله کن !  
 نوشدارو بعد از مرگ سهراب !  
 نوکر باب، شیش ماه چاقه شیش ماه لاغر !  
 نوکر بی جیره و مواجب تاج سر آقاست !  
 نوکه اومد به بازار کهنه می شه دلزار !  
 نون اینجا آب اینجا - کجا بروم به از اینجا ؟  
 نون بدو، آب بدو، تو بدنبالش بدو !  
 نون بده، فرمون بده !  
 نون بهمه کس بده، اما نان همه کس مخور !  
 نونت را با آب بخور منت آبدوغ نکش !  
 نون خونه رئیس، سگش هم همراهشه !  
 نون خودتو میخوری حرف مردم و چرا میزنی ؟!  
 نون خود تو میخوری حلیم حاج عباسو هم میزنی ؟!  
 نون را به اشتباهی مردم نمیشه خورد !  
 نون را باید جوید توی دهنش گذاشت !  
 نونش توی روغن !  
 نونش را پشت شیشه میماله !  
 نون گدائی رو گاو خورد دیگه بکار نرفت !  
 نون نامردی توی شکم مرد نیمونه !  
 نون نداره بخوره پیاز میخوره اشتهاش واشه !  
 نون نکش آب لوله کش !  
 نه آب و نه آبادانی نه گلپانگ مسلمانی !  
 نه آفتاب از این گرم تر میشود و نه غلام از این سیاه تر !  
 نه از من جو، نه از تو دو، بخور کاهی برو راهی !

نه باون خميري نه باين فطيري !  
 نه به اون شوري شوري نه باين بي نمکي !  
 نه بپاره نه به داره، اسمش خاله موندگاره !  
 نه بر مرده بر زنده بايد گريست ! (( گر اين تير از ترکش رستمي است ... )) [[ فردوسي ]]  
 نه پسر دنياييم نه دختر آخرت !  
 نه پشت دارم نه مشيت !  
 نه پير را براي خر خريدن بفرست نه جوان را براي زن گرفتن !  
 نه خاني اومده نه خاني رفته !  
 نه چک زدم نه چونه، عروس اومد به خونه !  
 نه خود خوري نه کس دهني گنده کني به سگ دهني !  
 نه در غربت دلم شاد و نه روئي در وطن دارم ! --- الهي بخت برگرد از طالع که من دارم .  
 نه در غربت دلم شاد و نه روئي در وطن دارم ! --- الهي بخت برگرد از طالع که من دارم .  
 نه دزد باش نه دزد زده !  
 نه راه پس دارم نه راه پيش !  
 نه سر پياز نه ته پياز !  
 نه سر کرباسم نه ته کرباس !  
 نه سرم را بشکن نه گردو توي دومنم کن !  
 نه سيخ بسوره نه کباب ! (( کاري بکن بهر ثواب ... ))  
 نه عروس دنيا نه داماد آخرت !  
 نه شير شتر نه ديدار عرب !  
 نه قم خويه نه کاشون لعنت به هر دوتاشون !  
 نه مال دارم ديوان بيره نه ايمان دارم شيطان بيره !  
 نه نماز شبگير کن نه آب توي شير کن !  
 نه هر که سر نتراشد قلندري داند !  
 ني به نوک دماغش نميرسه !  
 نيش عقرب نه از ره کين است --- اقتضاي طبيعتش اين است !  
 نيکي و پرسش؟!

« و »

واي بياغي که کليدش از چوب مو باشه !  
 واي به خوني که يکشب از ميونش بگذره !  
 واي به کاري که نسازد خدا !  
 واي به مرگي که مرده شو هم عزا بگيره !  
 واي به وقتي که بگندد نمک !  
 واي به وقتي که چاروا دار راهدار بشه !  
 واي بوقتي که قاچاقچي گمرکچي بشه !  
 وعده سر خرمن دادن !  
 وقت خوردن، خاله، خواهر زاده را نميشناسه !  
 وقت مواجب سرهنگه، وقت کار کردن سربازه !  
 وقتي که جيک جيک مستونت بود ياد زمستونت نبود؟!  
 وقتي مادر نباشه با زن بابا بايد ساخت !

« ه »

هادي ! هادي ! اسم خودتو بما نهادي!  
 هر جا كه آشه، كل، فراشه !  
 هر جا خرسه، جاي ترسه !  
 هر جا سنگه بپاي احمد لنگه !  
 هر جا كه پري رخيست ديوي با اوست !  
 هر جا كه گندوم نده مال من دردمنده !  
 هر جا كه نمك خوري نمكدون نشكن !  
 هر جا مرغ لاغره، جايش خونه ملا باقره !  
 هر جا هيچ جا ، يك جا همه جا !  
 هر چه از دزد موند، رمال برد !  
 هر چه بخود نپسندي بديگران نپسند !  
 هر چه بگندد نمكش ميزند --- واي به وقتي كه گندد نمك !  
 هر چه به همش بزني گندش زيادتر ميشه !  
 هر چه پول بدي آش ميخوري !  
 هر چه پيش آيد خوش آيد !  
 هر چه خدا خواست همان شود --- هر چه دلم خواست نه آن شد !  
 هر چه خورده نريده !  
 هر چه دختر همسايه چل تر، براي ما بهتر !  
 هر چه در ديگ است به چمچه مياد !  
 هر چه دير نهايد دلبستگي را نشايد !  
 هر چه رستم پنبه شد !  
 هر چه سر، بزرگتر درد بزرگتر !  
 هر چه عوض داره گله نداره !  
 هر چه كني بخود كني گر همه نيك و بد كني !  
 هر چه كه پيدا ميكنه خرج اتينا ميكنه !  
 هر چه مار از پونه بدش مياد بيشتتر در لونه اش سبز ميشه !  
 هر چه ميگم نره، بازم ميگه بدوش !  
 هر چه نصيب است نه كم ميدهند --- ور نستاني به ستم ميدهند !  
 هر چه هست از قامت ناساز بي اندام ماست ! --- ورنه تشریف تو بر بالاي كس كوتاه نيست. [[ حافظ ]]  
 هر چيز كه خوار آيد يكروز به كار آيد !  
 هر خري را به يك چوب نميرونند !  
 هر دودي از كباب نيست !  
 هر رفتي، آمدې داره !  
 هر سخن جائي و هر نكته مقامي دارد !  
 هر سرازيري يك سر بالائي داره !  
 هر سرکه اي از آب، ترش تره !  
 هر سگ در خونه صاحبش شيره !  
 هر شب شب قدر است اگر قدر بداني !  
 هر كس از هر جا رونده است با ما برادر خونده است !  
 هر كسي پنجره نوبت اوست ! (( دور مجنون گذشت و نوبت ماست ... )) [[ حافظ ]]  
 هر كه با مادر خود زنا كنه با دگران چها كنه !  
 هر كه بامش بيش برفش بيش !  
 هر كه بيك كار، بهمه كار - هر كه بهمه كار بهيچ كار !  
 هر كه به اميد همسايه نشست گرسنه ميخواه !

هر که تنها قاضي رفت خوشحال بر ميگرده !  
 هر که خريزه ميخوره پاي لرزش هم ميشينه !  
 هر که خري نداره غمي نداره !  
 هر که خيانت ورزد دستش در حساب بلرزد !  
 هر که دست از جان بشويد هر چه در دل دارد گويد !  
 هر که را زر در ترازوست زور در بازوست !  
 هر که را طاووس بايد جور هندوستان کشد !  
 هر که را مال هست و عقلش نيست --- روزي آن مال مالشي دهدش \*\*\* وانکه را عقل هست و مالش  
 نيست--- روزي آن عقل بالشي دهدش . [[ عمادي شهرياري ]]  
 هر که را ميخواهي بشناسي يا باهاش معامله کن يا سفر کن !  
 هر که شيريني فروشد مشتري بروي بجوشد !  
 هر که نان از عمل خويش خورد --- منت از حاتم طائي نبرد !  
 هر کي بفکر خويشه کوسه بفکر ريشه !  
 هر کي خر شد، ما پالونيم !  
 هر کي که زن نداره، آروم تن نداره !  
 هر کي که زن نداره، آروم تن نداره !  
 هر گردې گردو نيست !  
 هر گلي زدي سر خودت زدي !  
 هزار تا چاقو بسازه يکيش دسته نداره !  
 هزار تا دختر کور و يکروزه شوهر ميده !  
 هزار دوست کمه، يك دشمن بسيار !  
 هزار قورباغه جاي په ماهي رو نميگيره !  
 هزار وعده خويان يکي وفا نکند !  
 هشتش گرو نه است !  
 هلو برو تو گلو !  
 هم از توبره ميخوره هم از آخر !  
 هم از شورباي قم اقتاديم هم از حليم کاشون !  
 همان آش است و همان کاسه !  
 همان خر است و يك کيله جو !  
 هم چوب را خورديم هم پياز را و هم پول را داديم !  
 هم حلواي مرده هاست هم خورش زنده ها !  
 هم خدا را ميخواهد هم خرما !  
 همدون دوره و کردوش نزديک !  
 همدون دوره و کردوش نزديک !  
 همسايه نزديک، بهتر از برادر دور !  
 همسايه ها ياري کنيد تا من شوهر داري کنم !  
 هم فاله و هم تماشا !  
 همکار همکار و نميتونه ببيند !  
 هم لحافه و هم تشک !  
 هم ميترسم هم ميترسونم !  
 همنشين به بود تا من از او بهتر شوم !  
 همه ابري هم بارون نداره !  
 همه خرها رو به يك چوب نميرونند !  
 همه رو مار ميگره مارو خر چسونه !  
 همه سروته په کرباسند !

همه قافله پس و پیشیم !  
 همه کاره و هیچ کاره !  
 همه ماری مهره نداره !  
 همه ماهی خطر داره بدنامیشو صفر داره !  
 هر مرغی انجیر نمیخوره !  
 همیشه آب در جوی آقا رفیع نمیره به دفه هم در جوی آقا شفیع میره !  
 همیشه خره خرما نمیرینه !  
 همیشه روزگار بانسان رو نمیکنه !  
 همیشه شعبان ، یکبار هم رمضان !  
 همیشه ما میدیدیم په دفعه هم تو بین !  
 همینو که زائیدی بزرگش کن !  
 هنوز باد به زخمش نخورده !  
 هنوز دهنش بوی شیر میده !  
 هنوز سر از تخم در نیاورده !  
 هنوز غوره نشده مویر شده !  
 هوو هوو را خوشگل میکنه جاری جاری را کدبانو !  
 هیچ ارزونی بی علت نیست !  
 هیچ انگوری دوبار غوره نمیشه !  
 هیچ بده را به هیچ بستانی کاری نیست !  
 هیچ بدی نرفت که خوب جاش بیاد !  
 هیچ بقالی نمیکه ماست من ترشه !  
 هیچ تقلبی بهتر از راستی نیست !  
 هیچ چراغی تا به صبح نمیسوزه !  
 هیچ چیز شرط هیچ چیز نیست !  
 هیچ دوئی نیست که سه نشه !  
 هیچ دودی بی آتش نیست !  
 هیچ عروس سیاه بختی نیست که تا چهل روز سفید بخت نباشه !  
 هیچکاره ، رقاص پای نقاره !  
 هیچکاره و همه کاره !  
 هیچکس در پیش خود چیزی نشد !  
 هیچکس را توی گور دیگری نمیگذارن !  
 هیچکس روزی دیگری را نمیخوره !  
 هیچکس نمیکه ماست من ترشه !  
 هیچ گرونی بی حکمت نیست !

« ي »

یابو برش داشته !  
 یابوی اخته و مرد کوسه سن و سالشون معلوم نیست !  
 یابوی پیش آهنگ آخرش توبره کش میشه !  
 یا خدا یا خرما !  
 یارب، بدتر بود از یار بد !  
 یارب مباد آنکه گدا معتبر شود !  
 یار در خانه و گرد جهان میگردیم !  
 یارقدیم ، اسب زین کرده است !

یار، مرا یاد کنه ولو با یک هل پوک !  
 یا زنگی زنگ باش یا رومی روم !  
 یا علی غرقش کن منم روش !  
 یا کوچه گردی یا خانه داری !  
 یا مرد باش یا نیمه مرد یا هیل هیو !  
 یا مرگ یا اشتها !  
 یا مکن با پیلان دوستی --- یا بنا کن خانه در خورد پیل ! [[ سعدی ]]  
 یعنی کشک !  
 یکی رو تو ده راه نمی دادند سراغ کدخدارو میگرفت !  
 یک ارزن از دستش نمی ریزه !  
 یک مرده بنام به که صد زنده به ننگ !  
 یک انار و صد بیمار !  
 یک بز گر گله را گر میکند !  
 یکخورده شاخ بهتر از هزار ذرع دمه !  
 یک داغ دل بس است برای قبیله ای !  
 یکدم نشد که بی سر خر زندگی کنیم !  
 یک ده آباد بهتر از صد شهر خراب !  
 یک بار جستی ملخه، دو بار جستی ملخه، آخر به دستی ملخه !  
 یه بام و دو هوا !  
 یه پا چارق، یه پا گیوه !  
 یه پاش این دنیا یه پاش اون دنیاست !  
 یه پول جیگرک سفره قلمکار نمیخواد !  
 یه تب یه پهلوان و میخوابونه !  
 یه تخته اش کمه !  
 خل و کم عقل است !  
 یه جا میل و مناره را نمی بینه یه جا ذره رو در هوا میشماره !  
 یه مثقال گه توی شکمش نیست میخواد به شمس العماره برینه !  
 یه چیز بگو بگنجه !  
 یه حموم خرابه چهل تا جومه دار نمیخواد !  
 یه خونه داریم پنبه ریسه ، میون هفتاد ورته !  
 یه دست به پیش و یه دست به پس !  
 یه دست صدا نداره !  
 یه دستم سپر بود، یه دستم شمشیر، با دندونام که نمیتونم بجنگم !  
 یه دیوانه سنگی به چاه میندازه که صدعاقل نمیتونه بیرون بیاره !  
 یه روده راست توی شیکمش نیست !  
 یه روزه مهمونیم و صد ساله دعاگو !  
 یه روز حلاجی میکنه سه روز پنبه از ریش ور میچینه !  
 یه سال بخور نون و تره صد سال بخور نون کره !  
 یه سال روزه بگیر آخرش با فضله سگ افطار کن !  
 یه سوزن بخودت بزنی و یه جوالدوز به مردم !  
 یه سیب و که به هوا بندازی تا بیاد پائین هزار تا چرخ میخوره !  
 یه شکم سیر بهتر از صد شکم نیم سیر !  
 یه عمر گدائی کرده هنوز شب جمعه رو نمیدونه ! یه کاسه چای صد تا سرنچی !  
 یه کفش آهنی میخواد و یه عصای فولادی !  
 یه کلاغ و چهل کلاغ !

یه گوشش دره یه گوشش دروازه !  
یه لاش کردیم نرسید دو لاش کردیم که برسد !  
یه لقمه نون پرپری من بخورم یا اکبری !  
یه مرید خر بهتر از یه ده شیش دانگ !  
یه مو از خرس کندن غنیمته !  
یه مویز و چل قلندر !  
یه نه بگو، نه ماه رو دل نکش !  
یه وقت از سوراخ سوزن تو میره یه وقت از در دروازه تو نمیره !  
یکی به نعل و یکی به میخ !  
یکی چهارشنبه پول پیدا میکنه یکی گم میکنه !  
یکی کمه، دوتا غمه ، سه تا خاطر جمه !  
یکی مرد و یکی مردار شد یکی به غضب خدا گرفتار شد !  
یکی میبره یکی میدوزد !  
یکی گفت : مادرم را میفروشم . گفتند : که چطور مادرت را میفروشی ؟ گفت : قیمتی میگم که نخرند !  
یکی میمرد ز درد بینوایی - یکی میگفت خانوم زردک میخواهی ؟!  
یکی نون نداشت بخوره پیاز میخورد که اشتهاش واشه !  
یکی یه دونه یا خل میشه یا دیوونه !